اخلاق در حوزه

عاشورا
معلم اخلاق بشریت

آیت‌الله العظمی مظاهری

باید بگوییم خدا یک معلم اخلاقی به‌نام مکتب حسین علیه‌السلام به ما داده است. از همان وقتی که می‌خواهد از مدینه به مکه و از مکه به کربلا حرکت کند، می‌فهماند که حرکت من برای شهادت است. شهادت هم برای امر به معروف و نهی از منکر است. شهادت هم برای این است که دین در مخاطره است و من حاضر شدم، برای اینکه دین را نجات دهم، همه چیزم را فدای دین کنم. این جمله را می‌فرمود که: «أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّا»[1]

آیا نمی‌بینید که حق پایمال شده و تشیّع زیر پرده‌ها رفته است و باطل رو افتاده است. مثل یزید حکومت بر عالم اسلام می‌کند. جا دارد که مؤمن بمیرد، جا دارد برای این حرف، مؤمن جان دهد: «لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّا». به ما می‌گوید ما باید همه چیزمان را فدای دین کنیم. دَوَران امر بشود بین مال‌مان یا دین، مال فدای آن است. دَوَران امر شود بین جان دادن و دین، جان دادن خومان فدای دین. دَوَران امر شود بین زن و بچه و دین، زن و بچه فدای آن است؛ لذا محمدبن‌حنفیه می‌گفت: نرو. امام علیه‌السلام می‌فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلا»؛ باید بروم، برای اینکه خدا می‌گوید: برو و کشته شو، برای اینکه دین من زنده شود. می‌گفت: پس عیال را نبر. می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»؛[2] باید زن و بچه هم فدا شوند. این دین فعلاً خون می‌خواهد؛ مثل خون من و اصحابم. اسارت می‌خواهد، مثل اسارت زینب و عیالم. این یک پیام است که از وقتی که از مدینه بیرون آمد تا وقتی که شهید شد، همه همین است. ما از این جمله چیز دیگری هم استفاده می‌کنیم که خدا اسلامش را دوست دارد و حتی حاضر است، حسین و زینب علیهم‌السلام فدای آن شوند.

• درس جوانمردی

اول چیزی که باید در این هفت هشت ده روز از این مکتب یاد بگیریم، این است که اگر دَوَران امر شد بین دین و غیر دین، آن دین مقدم است. جان باشد یا مال و اهل و عیال باشد یا چیز دیگری. این گذشت و فداکاری است؛ لذا علاوه بر اینکه این را به ما می‌فهماند، ایثار و گذشت و فداکاری را هم به ما می‌فهماند. ما باید جوانمرد باشیم. باید در ما ایثار و گذشت و فداکاری زنده شود. گاهی گذشت راجع به دشمن است و گاهی گذشت و ایثار و فداکاری راجع به دوست است. گاهی ایثار و گذشت و فداکاری راجع به دیگران است و گاهی هم ایثار و گذشت و فداکاری راجع به دین است. در همه اینها انسان باید جوانمرد باشد. این هفت هشت ده روزه باید این حال جوانمردی در ما زنده شود.

• فلسفه گریه بر امام حسین علیه‌السلام

امام حسین علیه‌السلام بارها می‌گفت: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ، قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ»[3].

این روح آقامنشی را در مقابل هر چیز از امام حسین علیه‌السلام یاد بگیریم. گریه برای امام حسین علیه‌السلام خوب است؛ اما مهم‌تر از گریه، برداشت از گریه و برداشت از این مکتب است. این مکتب امام حسین علیه‌السلام یعنی معلم اخلاق، به ما می‌گوید: گذشت و ایثار و فداکاری داشته باش. به ما می‌گوید: وفا داشته باش. اگر امام حسین علیه‌السلام را دوست داری، آدم باوفایی باش. آن وفای حسین با خدا، ما هم وفا داشته باشیم با امام حسین علیه‌السلام و وفای اینجا این است که دین در خانه و اجتماع ما زنده باشد. همه می‌دانیم که امام حسین علیه‌السلام کشته شده برای اینکه نماز زنده شود؛ لذا همه ما به فکر نماز و به فکر خدمت به خلق خدا و به فکر امر به معروف و نهی از منکر باشیم.

این زیارت‌ها به ما خیلی چیز می‌دهد: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛[4] این مکتب است؛ یعنی حسینم! برای دین آمدی و دین یعنی نماز و رابطه با خدا. دین یعنی رابطه با مردم و خدمت به خلق خدا. دین یعنی زنده کردن ما با امر به معروف و نهی از منکر. در این زیارت‌ها، این جمله خیلی تکرار شده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ بنابراین واجب و لازم است که ما از مکتب امام حسین علیه‌السلام این درس‌ها را برداشت کنیم. این از امتیازهای مکتب امام حسین علیه‌السلام است. مکتب امام حسین علیه‌السلام تعلیم فرهنگ عملی است. اما[تعالیم] دیگر ائمه علیهم‌السلام چون: امامین باقرین و امام علی علیهم‌السلام تعلیم علمی است؛ یعنی قال الباقر و قال الصادق علیهما‌السلام و نهج‌البلاغه که تعلیم علمی است؛ اما تعلیم عملی مهمتر از تعلیم علمی است.

• پی‌نوشت‌ها

۱. تحف العقول، ص ۲۴۵؛
۲. اللهوف، ص ۶۵؛
۳. اللهوف، ص ۹۷؛ اثبات الوصیه، ص ۱۶۶؛
۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۴.

کانال هفته‌نامه افق حوزه
در پیام‌رسان‌های
سروش و ایتا
@ofogh_howzah

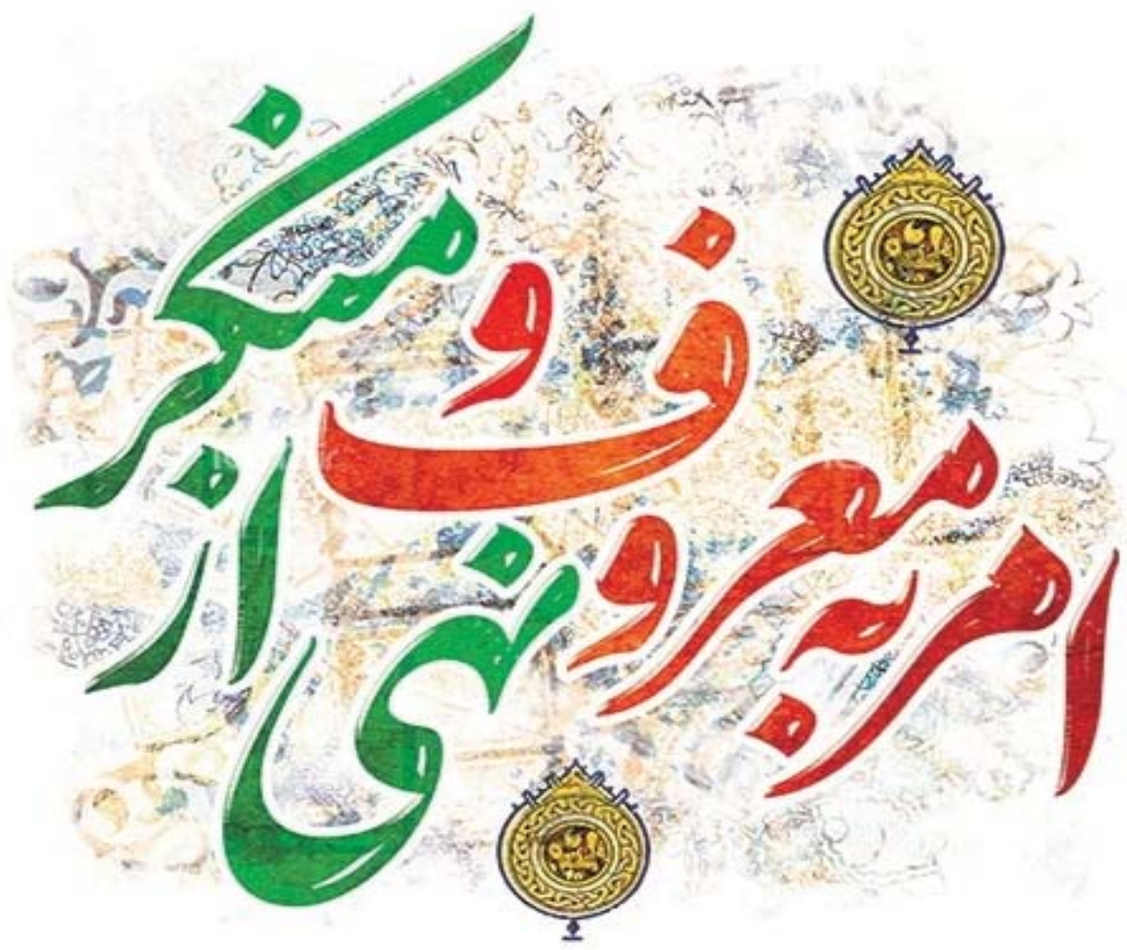

شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر در مکتب ائمه معصومین علیهم‌السلام

امر به معروف و نهی از منکر، یکی از واجبات و فرایض بسیار مهم و بزرگ اسلامی است و اصل وجوب آن، جزو ضروریات دین اسلام به‌شمار می‌رود. از این‌رو، افرادی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند یا در برابر آن بی‌تفاوتند، گناه‌کار محسوب بوده و وعده عذاب به آنها داده شده است. امر به معروف و نهی از منکر، نگاهی اصلاحی به رفع کاستی‌های موجود در انجام واجبات و محرمات در دو حوزه فردی و اجتماعی دارد. امر به معروف و نهی از منکر، در روابط بین فردی، از چنان اهمیتی برخوردار است که از حقوق مهم برادر مؤمن، نسبت مؤمن دیگر شمرده شده است. البته باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر، دارای شرایط و نکات بسیار ظریفی است که در صورت عدم احراز آنها، نه‌تنها واجب نمی‌شود؛ بلکه ممکن است در مواردی، خود، مصداقی از منکر و حرام شود!

در این مقال، قصد داریم نمونه‌هایی از امر به معروف و نهی از منکر را که به‌صورت زبانی و یا عملی توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام یا برخی از علما و مراجع صورت گرفته، بیان کنیم.

• توصیه امام صادق علیه‌السلام به حارث در مورد نهی از منکر

حارث‌بن مغیره می‌گوید: در یکی از راه‌های مدینه، با امام صادق علیه‌السلام ملاقات کردم. فرمود: کیستی، آیا حارث هستی؟ گفتم: آری، حارث هستم.

فرمود: آگاه باش که گناهان نابخردان شما، بار و وبال گردن دانشمندان شما خواهد شد. حضرت از آنجا رفت. بعداً به خانه امام صادق علیه‌السلام رفتم و بعد از اخذ اجازه، به محضرش شرفیاب شدم و عرض کردم: یابن رسول‌الله! شما فرمودید: دانشمندان شما حامل بار گناه نابخردان خواهد شد و من از این سخن بسیار برآشفته و مضطرب شده‌ام، اینک برای درخواست توضیح آمده‌ام.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آری، سپس چنین توضیح داد.

چه مانع شده که وقتی می‌شنوید، بعضی از افراد شما گناه می‌کند و موجب ناراحتی ما می‌شود، نزد او بروید و او را تنبیه کرده و در مورد گناهش سرزنش کنید و با زبان قاطع او را از گناه باز دارید؟!

عرض کردم: فدایت شوم، آنها از ما اطاعت نمی‌کنند و سخن ما را نمی‌پذیرند.

حضرت در جواب فرمود: «اهجروهم واجتنبوا مجالسهم» در این‌صورت از آنها دوری کنید و در مجالس آنها شرکت نکنید.

به این ترتیب امام صادق علیه‌السلام به لزوم رعایت موازین امر به معروف و نهی از منکر و لزوم دوری از گنهکار که یکی از مراتب نهی از منکر است، توصیه اکید فرموده و مسامحه‌کنندگان را شریک گناه گنهکاران خواند.

• نقش برخورد خوب در امر به معروف و نهی از منکر

روزی در مدینه جوانی بی‌ادب به حضور رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و با کمال گستاخی گفت: ای پیامبر خدا! آیا به من اجازه می‌دهی که زنا کنم. مسلمانانی که در آنجا حضور داشتند، می‌خواستند او را سرکوب کنند؛ ولی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با کمال مهر و محبت با او سخن گفت و به او فرمود: آیا مادر و دختر و خواهر داری؟

جوان در پاسخ گفت: آری.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بنابراین تو نیز اگر با زنی زنا کنی، پدر یا برادر و یا فرزند او راضی نیست. آن جوان با این شیوه برخورد پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌چنان شرمنده شد که راضی بود، زمین دهن باز کند و در آن فرو رود؛ لذا از عمل خود اظهار پشیمانی نمود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای او دعا کرد و از آن پس، زشت‌ترین کار نزد او منافی عفت بود. (تفسیر المنار، ذیل آیه ۱۰۴ از سوره آل عمران)

• قصه عابد و ترک امر به معروف و نهی از منکر

عده‌ای خدمت رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند، حضرت سخنی در بیان آفات ترک امر به معروف و نهی از منکر ایراد کرد و فرمود: خداوند به جبرئیل وحی فرستاد و به او فرمان داد که شهری که کفار و بدکاران در آن زندگی می‌کنند، به زمین فرو ببرد. در آن شهر شخصی عابد و زاهد زندگی می‌کرد که جبرئیل آگاهی و علم داشت؛ لذا جهت اطمینان به خداوند عرض کرد: پروردگارا! همه را مشمول عذاب سازم، جز آن عابد و زاهد را؟

خداند فرمود: قبل از همه عذاب مورد نظر را در مورد او اجرا کن! جبرئیل گفت: پروردگارا! چرا چنین کنم؛ درحالی‌که او شخصی زاهد و عابد است؟

خداوند فرمود: چون من به او امکانات و قدرت عطا کردم؛ ولی او امر به معروف و نهی از منکر نکرد و محبت و دوستی آنها را بر غضب و خشم من ترجیح می‌داد (و تنها به خود پرداخت و نسبت به دیگران بی‌تفاوت بود). بعد از این بیان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حاضرین عرض کردند: یا رسول‌الله! وضع ما چگونه خواهد بود؛ درحالی‌که قادر نیستیم، آنچه از اعمال زشت را می‌بینیم، نهی کنیم؟

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: یا باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و یا اینکه عذاب الهی را در صورت ترک این دو فریضه الهی برای خودتان خریدار باشید. سپس فرمود: هرکس از شما منکر را ببیند، باید با دست مانع از انجام آن شود و اگر نتوانست، از طریق زبان و نصیحت؛ وگرنه با قلب و دل خویش آن را مانع گردد. (وسائل الشیعه، ۱۱: کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳، ح ۱۲)

• کسب مقام سوم از طرف امر به معروف و نهی از منکر

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مردی از خاندان خثعم خدمت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و عرض کرد: یا رسول‌الله! در اسلام چه چیز از همه بهتر است؟ حضرت فرمود: ایمان به خدا. سائل پرسید: بعد از این چیز بهتر است؟ حضرت فرمود: امر به معروف و نهی از منکر.

مرد خثعمی از وقت استفاده کرد و سؤالات دیگری نیز از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید و حضرت با نهایت متانت به پاسخ‌گویی او پرداخت.

او پرسید: چه عملی را خداوند از همه چیز بیشتر دشمن دارد؟ حضرت فرمود: شرک به خدا. سپس پرسید: بعد از آن چه چیز؟ حضرت فرمود: قطع پیوند با خویشاوندان. آنگاه پرسید: بعد از آن چه چیز؟ حضرت فرمود: ترک امر به معروف و نهی از منکر. (وسائل‌الشیعه ۱۱: کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۱، ح ۱۱)

• گفتار مالک اشتر کنار جنازه ابوذر

مالک اشتر همراه کاروانی که از عراق به سوی مکه رهسپار بودند، به بیابان ربذه رسیدند. دختر ابوذر به استقبال آنها رفت و آنها را از شهادت پدر آگاه ساخت.

مالک اشتر و همراهان کنار جنازه ابوذر رفتند؛ درحالی‌که کفنی بر تن نداشت. مالک اشتر کفن مخصوص خود را حاضر کرد و بدن ابوذر را با آن کفن پوشاند. سپس با عزت و احترام او را دفن کردند. بعد از دفن ابوذر (این صحابی بزرگ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله)، فرمانده شجاع ارتش امیرمؤمنان علیه‌السلام مالک اشتر به‌اتفاق همراهان کنار قبر او ایستادند و گفتند: «اللهم هذا ابوذر صاحب رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عبدک وجاد فیک ولم یبدل ولکنه رأی منکرا فغیر بلسانه، حتی جفی ونفی وحرم ثم مات جیدا غریبا، اللهم فانتقم ممن حرمه ونفاه من حرم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ خداوندا! این ابوذر یار پیامبر تو است، در صف عبادت‌کنندگان تو را می‌پرستید، در راه تو با مشرکان جهاد کرد، دین و سنتی را تغییر نداد؛ بلکه هر خلافی می‌دید، اعتراض می‌کرد و نهی از منکر را انجام می‌داد و با خلاف‌کار دشمنی می‌نمود؛ از این‌رو به او ستم کردند و او را تبعید نمودند و او را حقیر و پست شمردند تا آنکه غریبانه در بیابان جان داد. خداوندا! از آن کسی که به ابوذر جفا کرد و او را از حرم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله محروم و تبعید نمود، انتقام بگیر. (امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه محمد مهدی اشتهاردی: ۶۵)

• پاسخ امام صادق علیه‌السلام به نامه منصور

منصور دوانیقی (دومین خلیفه مقتدر عباسی) برای امام صادق علیه‌السلام در ضمن نامه‌ای نوشت که چرا مانند سایر مردم به اطراف ما نمی‌آیی؟

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ او نوشت: نزد ما چیزی نیست که به‌خاطر آن از تو بترسیم و در نزد تو در مورد آخرت چیزی نیست که به تو به‌خاطر آن امیدوار باشیم و نه در نعمتی هستی که به تو تبریک بگوییم و نه آنچه را داری، بلا و عذاب می‌بینی که به تو به‌خاطر آن تسلیت بگوییم، پس برای چه نزد تو آییم؟

منصور برای آن حضرت نوشت: با ما همنشین شو تا ما را نصیحت کنی.

امام علیه‌السلام در پاسخ نوشت: کسی که دنیا را بخواهد، تو را نصیحت نمی‌کند و کسی که آخرت را بخواهد، همنشین تو نمی‌شود. به این ترتیب امام صادق علیه‌السلام دومین خلیفه عباسی را نهی از منکر کرد. (کتاب امر به معروف و نهی از منکر آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی)

• نهی امام کاظم علیه‌السلام از کرایه شتران به هارون الرشید

صفوان از شیعیان امام کاظم علیه‌السلام، صاحب چند شتر بود و با آنها کرایه‌کشی می‌کرد. هارون‌الرشید شتران صفوان را برای حج خانه خدا کرایه کرده بود. این خبر به امام کاظم علیه‌السلام رسید، امام علیه‌السلام او را در کرایه دادن شتران به هارون‌الرشید (پنجمین خلیفه عباسی) نهی کرد. به‌ناچار صفوان شتران خود را فروخت.

هارون از جریان آگاه شد و دل ناپاکش پر از کینه صفوان گردید و تصمیم به قتل او گرفت. به این صورت امام کاظم علیه‌السلام صفوان را نهی از منکر کرد و او را ارشاد نمود. (کتاب امر به معروف و نهی از منکر آیت‌الله‌العظمی حسین نوری همدانی)

• برخورد شدید امام کاظم علیه‌السلام با هارون

یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر این است که اول انسان با زبان لیّن و خوش ارشاد کند و در صورت عدم تأثیر شدت بخشد و با حالت تندی، مرتکب منکر را نهی کند. اینک به داستانی در این زمینه دقت کنید:

روزی امام کاظم علیه‌السلام در یکی از کاخ‌های سر برافراشته هارون‌الرشید، نزد او بود. هارون به آن‌حضرت گفت: این خانه چیست؟ امام کاظم علیه‌السلام بی‌آنکه به سلطنت و شوکت ظاهری هارون اعتنا کند در پاسخ به او فرمود: این خانه سرای فاسقان است که قرآن می‌فرماید: ﴿سأصرف عن آیاتی الذین یتکبّرون فی الأرض بغیر الحق وان یروا کل آیة لایؤمنوا بها وان یروا سبیل الرشید لا یتخذوه سبیلا وان یروا سبیل الغی یتخذّوه سبیلا﴾(اعراف ۷: ۱۴۶)؛ به‌زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق، تکبر می‌ورزند، از ایمان به آیات خود، منصرف می‌سازیم (به‌طوری که) هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند.

هارون گفت: پس این خانه، خانه کیست؟ امام فرمود: این خانه مدتی برای شیعیان ما بود و برای غیر آنها، آتش شعله‌ور است. هارون گفت: چرا صاحب خانه (شیعیان) آن را تصرف نمی‌کنند؟ امام علیه‌السلام فرمود: در وقت خودش که تعمیر آن امکان دارد، خواهند گرفت و اکنون هنوز وقتش نرسیده است.

هارون گفت: شیعیان تو کجایند؟

امام علیه‌السلام این آیه را تلاوت نمودند: ﴿لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البیّنه﴾ (بیّنه ۹۸: ۱)؛ آن کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند، (از انحراف) باز نایستند تا حجت روشن برای آنها بیاید.

هارون گفت: آیا ما از کافران هستیم؟

امام علیه‌السلام فرمودند؟ نه؛ بلکه آن هستید که خداوند می‌فرماید: «الم تر الی الذین نعمة‌الله کفراً واحلّوا قومهم دار البوار» (ابراهیم، ۲۸)؛ آیا ندیدی آن کسانی را که نعمت خدا را بدل به کفر کردند و قوم خود را به سرای هلاکت فرود آوردند. اینجا بود که هارون خشمگین شد و نسبت به ساحت مقدس امام علیه‌السلام گستاخی کرد. (بحار الأنوار ۴۷، ص ۱۵۶)

به این ترتیب امام علیه‌السلام در مقابل هارون ایستادگی کرد و او را از کارهای زشتی که انجام داده بود و آن غصب خلافت و دیکتاتوری بود، گوشزد می‌کند.

• علی علیه‌السلام عمر را نهی از منکر می‌کند

از محمدبن خالد الضبی روایت است: روزی عمربن خطّاب برای مردم خطبه می‌خواند که در ضمن آن، گفت: «لو صرفنا عمّا نعرفون الی ما تنکرون ما کنتم صانعین؟» اگر شما را از آنچه به‌خوبی در نزد شما معروف است، برگرداندیم، به آنچه در نزد شما منکر و زشت است، چه خواهید کرد؟

محمد که راوی حدیث است، می‌گوید: مردم سکوت کردند تا اینکه عمر سه مرتبه این جمله را تکرار کرد. در این هنگام علی علیه‌السلام برخواست و فرمود: «یا عمر! اذن کنّا نستتیبک فان تبت قبلناک» ای عمر! در آن موقع ما تو را به توبه وادار می‌کنیم و اگر توبه کردی، از تو می‌پذیریم.

عمر گفت: اگر توبه نکردم، چه کار انجام می‌دهید؟

حضرت فرمود: «اذن لنضرب فیه عیناک» در این هنگام، کاسه آن سری که چشمان تو در آن گردش می‌کند، با شمشیر می‌زنیم. عمر گفت: خدای را سپاس که در این امّت کسانی را مقرر داشته که اگر ما منحرف شدیم، هدایت‌مان کنند. (قضاوت‌های علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، سیداسماعیل رسول‌زاده، ص ۲۱۵)

• عذاب چه کسی در روز قیامت سخت‌تر است؟

نقل شده است که شخصی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرد که عذاب چه کسی در روز قیامت از همه سخت‌تر است؟

حضرت فرمود: عذاب کسی که پیامبری را بکشد و یا مردی را که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، بکشد. سپس حضرت آیه زیر را قرائت کرد:

﴿ان الذین یکفرون بآیات الله ویقتلون النّبیین بغیر حق ویقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشّرهم بعذاب الیم﴾ (آل عمران ۳، ۲۱)؛ کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق به قبل می‌رسانند و مردمی را که امر به عدالت می‌کنند، می‌کشند، به مجازات دردناک بشارت ده.

پس از آن فرمود: بنی‌اسرائیل در آغاز روز در یک ساعت، چهل و سه پیامبر را کشتند. صد و دوازده مرد از بندگان خوب بنی‌اسرائیل برخاستند، آنها را امر به معروف و نهی از منکر کنند، همه این صد و دوازده نفر را نیز در غروب آن روز کشتند و این است، آنچه خداوند در آیه فوق ذکر نموده است. (تفسیر صافی ۱، ۲۵۱)

• روش امر به معروف و نهی از منکر

شهید مطهری رحمه‌الله در کتاب حماسه حسینی به‌نقل از یکی از خطباء می‌فرماید: یکی از آقایان خطباء نقل می‌کرد که مردی در مشهد اصلاً با دین پیوندی نداشت؛ نه‌تنها نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گرفت؛ بلکه به چیزی اعتقاد نداشت و یک آدم ضد دین بود. ایشان می‌گفت: ما مدت زیادی با این آدم صحبت کردیم تا اینکه نرم و ملایم و واقعاً معتقد و مؤمن شد و روش خود را به‌کلی تغییر داد؛ حتی نمازش را به جماعت می‌خواند که در مسجد گوهرشاد در نماز جماعت مرحوم آقای نهاوندی رحمه‌الله شرکت می‌کرد و علاوه بر آن، در جلسات ما هم شرکت می‌کرد؛ ولی متوجه شدیم که مدتی پیدایش نیست. پیش خود گفتیم که حتماً به مسافرت رفته است؛ ولی رفقای او گفتند که او به مسافرت نرفته است؛ بلکه اینجاست و دیگر در این جلسات شرکت نمی‌کند. بعد از جست‌وجو و تحقیق کشف شد که در نماز جماعت مرحوم آقای نهاوندی، شخصی مقدس‌مآب که در صف اول شرکت می‌کرد، روزی در میان جمعیت، موقع نماز از صف اول بلند می‌شود و می‌آید رو به رویش می‌نشیند و می‌گوید: آقا! آیا شما مسلمان هستید؟

این شخص که در حالت تعجب فرو رفته بود، می‌گوید: مسلمان هستم! اگر مسلمان نبودم، در مسجد گوهرشاد و در صف نماز جماعت شرکت نمی‌کردم؟

در جواب می‌گوید: اگر مسلمان هستی، چرا ریشت را این‌طور کرده‌ای؟ این شخص سجاده خود را برمی‌دارد و می‌گوید: این مسجد و نماز جماعت و دین و مذهب مالِ خودتان. (حماسه حسینی ۲، ۹۷ – ۹۶)

منبع: کتاب امر به معروف و نهی از منکر، احمد تقدسی‌نیا